

دیدگاه «حضرت امام خمینی» در باره ماهیت غناء

■ اکبر ایرانی



«انتهی ملخصاً» این جمله‌ای است که حضرت امام خمینی - قدس سره - پس از نقل بخش عظیمی از متن رساله «روضه الغناء» مرحوم آیه الله حاج شیخ محمدرضا اصفهانی در ابتدای مبحث غناء در مکاسب محرمه خود - آورده اند... در ادامه این بحث تقدیر بر سر حضرت امام (ره) درباره رساله مذکور را ذکر می‌کنیم و آنگاه گزیده دیدگاه حضرت امام را در مورد غناء و ماهیت آن را در مکاسب محرمه بیان می‌داریم.

حضرت امام در مورد این رساله می‌نویسد: دلیل آن که ما به تفصیل متعرض این رساله شدیم، ادای حقوق استاد و برخوردار از آثار و نتایج سودمند آن بود. انصاف این است که بررسی و تحقیق او، از آنچه تاکنون در این باب گفته شده بهتر و به واقع مطلب، نزدیک‌تر است، گرچه خالی از اشکال هم نیست، چنان که در بیان میزان و حد «اطراب» می‌گوید: حد اطراب آن است که موجب ازاله عقل گردد. به عبارت دیگر ایشان معتقد است که علت در حرمت غناء، عین علت در مسکرات است و این مدعا بی است که نه شاهدهی در عرف دارد و نه در لغت، چه بسا، غناء به آن حد از اطراب نرسد و شأنیت آنرا هم (ازالۀ عقل) نداشته بر آن صدق کند، زیرا غناء اقسام و مراتب فراوانی در باب «زیبایی و اطراب» دارد، گاه به غایت حسن و زیبایی می‌رسد، نظیر صوت دلنشینی که - ذاتاً - در کمال طراقت و لطافت باشد و خواننده نیز در فن موسیقی بسیار کارآزموده و «بحری» که او به کار می‌گیرد از نوع «بحر خفیف» باشد، بعید نیست چنین صدا و آهنگی، چنان شنونده را تحریک و تهییج کند که عقل او زایل و اعمالی از او سرزند که در شأن یک انسان با

شرافت و خردمند نباشد بلکه افراد بست و اوپاش نیز مرتکب آن اعمال نگردند. البته آنچه درباره اهل فسق، نظیر خلفای بنی امیه و بنی عباس حکایت می‌کنند که (حالاتی به آنها دست می‌داده) صرفاً بخاطر غناء (صوت نازک مرجع مطرب) نبوده بلکه مجالس خوشگذرانی و عیش و نوش آنها توأم با باده نوشی و پایکوبی و رقص و آلات لهو و لعب بوده است و غالباً در اینگونه مجالس سبکی و خفت مزبور عارض می‌شود لیکن به طور قطع به این مرتبه نمی‌رسد. از طرفی نه اهل لغت چنین قیدی را در تعریف غناء ذکر کرده‌اند و نه خبرگان فن حصول چنین حالتی را تأیید نموده‌اند، بلکه اکثراً «اطراب» را حالتی دانسته‌اند که انسان از شدت شادی و سرور و یا خزن و اندوه، دچار نوعی خفت و سبکی نفس می‌گردد.

در «المنجد» آمده است: «طَرَبٌ اهْتَرٌ و اضْطَرَبَ فَرَحًا أَوْ حَزَنًا» یعنی از روی شدت شادی برانگیخته و هیجان زده شد و از شدت اندوه، مضطرب و آشفته گردید. شاید مقصود صاحب المنجد اهتزاز و اضطراب در روح باشد، چنانکه ابوحامد غزالی، غناء را به «صوت موزون مفهم محرک قلب» تفسیر نموده است. منظور صاحب المنجد نیز از اهتزاز همان است که از شدت شادی حاصل می‌شود، چنانکه مراد وی از اضطراب، همان سبکی ای است که از شدت اندوه به انسان دست می‌دهد.

از طرفی «صدای ناهنجار و خشن و بدآهنگ» عرفاً غناء به شمار نمی‌آید، هر چند خواننده آن از خبرگان فن بوده و با تناسب تمام بخواند. حتی اگر خنیاگر بدصدایی، تناسبی در آوای خود ایجاد کند که تنها بعضی از خبرگان فن و آگاهان به آن تناسب واقفند، با این وجود نمی‌توان آنرا غناء

دانست، چه برخی از خنیاگران خبره و مطربین زبده - بنا بر آنچه نقل کرده‌اند - هر چند دارای صدایی خشن و نامطلوب هستند لیکن به خاطر مهارتی که در فن موسیقی دارند، چنان تناسبی در صوت خود ایجاد می‌کنند و آن چنان سرور و وجد و خفت نفسی در مستمعین خود برمی‌انگیزند که عقل آنها را به بند می‌کشند و بیشتر از یک خواننده خوش آواز موجب غناء می‌گردند، مگر اینکه بگوئیم طرب حاصل از غناء - چنانکه بعید هم نیست - سختی غیر از شادی و سرور برخاسته از صدای نامطلوب دارد.

تعریف ماهیت غناء

حضرت امام می‌فرمایند: بهتر است غناء را چنین تعریف کنیم: صوت رقیق و نازک انسان که (به طور اجمال) دارای زیبایی ذاتی باشد و به خاطر تناسبی که دارد، شأنیت و قابلیت ایجاد طرب را برای عموم مردم داشته باشد.

صدای نازک و زیبا، صدایی است که خشن (گوش خراش) و ناپسند و تفر آور نباشد و منظور از شأنیت اطراب نیز آن است که صوت خوش لازم نیست بالفعل و بلافاصله موجب طرب شود، چه حصول حالت طرب، تدریجی و به مرور صورت می‌پذیرد و بسا با یک شعر و دو شعر پدید نیاید، مانند آنچه درباره «مُسْکِر» گفته شده که زیادش مست کننده است ولی کم آن نیز - گرچه مست آور نیست - حرام است، زیرا شأنیت اسکار را دارد و این حرمت با مسکر نبودن اندک خمر، منافاتی ندارد. چه حکم به طبیعت موضوع تعلق گرفته است و ماهیت «غناء» نیز چنین است و طرب آور نبودن فعلی بعضی از مصادیق آن، با حرمت اصل غناء منافاتی ندارد.

تناسب آهنگ در صدا، قید دیگری است در تعریف غناء

چه اگر صدای نازک و دلنواز، از تناسب آهنگ موسیقی بی بهره باشد، طرب آور نخواهد بود و به آن غناء هم گفته نمی‌شود. در این صورت، صدای کشیده نه مطرب است و نه غناء، هرچند بسیار نازک و لطیف و دلنشین باشد.

اما تعریف مشهور غناء (یعنی صوت کشیده با چهچه‌ای که طرب آور باشد) با آنچه در ماهیت غناء گفتیم مغایرت دارد، چه غناء با کشیدن صدا و چهچه پدید نمی‌آید و در بسیاری از اقسام غناء، نه صدای کشیده‌ای است و نه ترجیع و چهچه‌ای و شاید کسانی که این دو قید را در تعریف غناء ذکر کرده‌اند، صرفاً اقتضای عرف زمان آنها بوده است. از آنچه گفته شد، معلوم گردید، غناء تنها صوت لهوی و باطل نیست چنان که آوازهایی که در مجالس فساد و قمار خوانده می‌شود، ارتباطی با ماهیت غناء ندارد و نیز روشن شد که غناء از مقوله صوت و یا کیفیت صوت است نه کلام و قول، خواه در پیدایش آن (غناء)، گفتار باطل و بیبهره‌ای به کار گرفته شود، خواه سخن صحیح و یا حکمتی در آن گفته آید و حتی قرآن و یا رنای ستم‌دیده‌ای تغنی گردد، در هر صورت «اگر صدا، نازک، نرم، دلنشین، باطراوت و مطبوع (و متناسب با تنهای موسیقی) باشد و موجب طرب گردد، غناء به شمار می‌آید».

دلایل حرمت غناء

۱- آیه کریمه «وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ»

روایاتی در تفسیر این آیه وارد شده که «قول زور» را به غناء تفسیر نموده است مانند صحیح هاشم از امام صادق (ع) و روایت زیدالشحام و ابی بصیر و دیگران.^۱ عبارت «قول زور» در گفته باطل مانند دروغ، شهادت باطل و افتراء (نه صوت) ظهور دارد و حال آنکه گفتیم غناء از مقوله صوت یا کیفیت صوت است نه کلام و قول.

همچنین «قول زور» به «احسن» و «آفرین» کسی که خواننده با صدای غنائی را تشویق می‌کند (در روایتی دیگر که از امام صادق (ع) تفسیر شده است) اطلاق شده، در حالی که - بی شک - جمله «احسن»، قول و گفتار باطلی نیست اما به اعتبار این که با این کلمه، «غناء» تحسین و صحه بر آن گذاشته شده، به آن قول زور اطلاق شده است. بنابراین، مهم نحوه آرازه کلام باطل به اعتبار مدلول آن است، خواه در قالب «احسن» غناء آرازه شود، خواه با صوت و یا عبارت دیگر. ولی احتمال اخیر که حضرت امام آن را ترجیح می‌دهند، این است که «قول زور قولی است مشتمل بر حرف باطل و بیبهره باشد، مانند اشتمال کلام بر مدلول خود یا موصوف بر صفت خود، پس قول، زور است به اعتبار صفت آن، یعنی همان صدای خاص، در اینصورت غناء مستقلاً و ذاتاً در جرگه «حرمت» قرار می‌گیرد».

در اینجا قرائن عقلی حکایت از آن دارد که «غناء» از مقوله «قول» نیست، در این صورت یا باید از ظاهر اخباری که دلالت بر غناء و قول زور دارند و بر تمام مصادیق آن (غناء) صدق نموده و قابل حمل است، چشم پوشید و آن را بر موارد خاصی صادق بدانیم و یا برعکس، ظاهر آنها را حفظ و بر غنائی حرام حمل کنیم.

بنابراین، اگر «قول زور» (کلام باطل) با کیفیتی خاص یعنی با صوتی نرم و نازک و روحبخش و دلنشین و خوش نوا، اظهار گردد، مصداق «غناء» است. به عبارت دیگر، قول (موصوف) و زور (صفت) با یکدیگر متحدند و این «زور» اگر با کیفیتی خاص (غناء) ظاهر گردد، همان کیفیت تماماً مصداق «قول زور» در آیه شریفه قرار می‌گیرد و بدین لحاظ حرمت غناء همان حرمت قول زور است و حرمت قول زور، همان حرمت غناء است!

در مجموع اگر به این استدلال هم خدشه وارد شود، سر تسلیم در برابر روایات و اخبار مذکور فرود آورده و تبعیداً می‌پذیریم که «قول زور» همان «غناء» است و مطابق اطلاق ادله و ظاهر روایات حرمت آن ذاتی (و بدون قید دیگر) است.

۲- دلیل دوم بر حرمت ذاتی غناء آیه شریفه «ومن الناس

من یشتري لهو الحدیث...»^۲
در تفسیر «لهو الحدیث» روایات چندی وارد شده که آن را به غناء تفسیر کرده‌اند، و همان استدلالی که در مورد صدق «قول زور» بر غناء گفته آمد، در مورد لهو الحدیث هم صادق است.^۳

گفتار فیض کاشانی و محقق سبزواری درباره غناء:
حضرت امام (قدس سره الشریف) نسبت‌های ناروایی را که برخی از فقها^۴ به این دو بزرگوار داده‌اند، ناشایست دانسته و تصریح می‌فرمایند که، آنچه به آنها نسبت داده شده خلاف آن چیز است که این دو فقیه بزرگ در آثار فقهی خود گفته‌اند. اینک دیدگاه حضرت امام خمینی (قدس سره) را درباره آراء مرحوم فیض و محقق سبزواری بیان می‌داریم:

«آنچه به محدث کاشانی و محقق سبزواری، صاحب «کفایة الأحكام» در انکار حرمت غناء و اختصاص آن به لواحق و مقارنات غناء، نسبت داده شده، ناشی از عدم درک و فهم دلایل آنها بوده و گرنه آنچه فیض در وافی و مقایح و محقق در کفایه گفته‌اند، این است که غناء بر دو قسم است: «حق و باطل»، حق آن، تغنی به اشعار است که بهشت و دوزخ را به یاد می‌آورد و انسان را در توجه به دارالقرار تشویق می‌کند... و باطل آن، غنائی است که متناسب با مجالس فسق و فساد و لهو و لعب (رقص و پایکوبی تداخل نامحرمان) باشد، مانند مجالس بنی امیه و بنی عباس.

نقد دیدگاه فیض:

در برابر دیدگاهی که تأکید بر حرمت ذاتی و بدون استثنای غناء دارد، دیدگاه دیگری چون نظر مرحوم فیض و سبزواری وجود دارد. فیض با استناد به ظاهر پاره‌ای از روایات اصل غناء را حرام نمی‌داند، مگر آنکه حرامی از خارج بدان ضمیمه گردد و یا عناوینی چون «لهو»، «باطل» - که نص آیات و روایات به آنها نظر دارند - موجب تحریم غناء شده است.

محدث کاشانی در کتاب «وافی» بمداز نقل اخبار و روایات مختلف درباره غناء، نظر خود را چنین بیان می‌دارد: «از مجموع ادله چنین مستفاد می‌شود که حرمت غناء مخصوص است به مواردی که مشتمل بر امری از فسق و معاصی باشد، از قبیل لعب به آلات لهو و گفتار دروغ و باطل و بلند شدن آواز زن و کشف محاسن او در حضور مردان نامحرم، بدان گونه که در عهد خلفای اموی و عباسی متداول بوده است، و گرنه خود غناء - فی نفسه - و بدون اقتزار به محرمات شرعی، از محرمات ذاتی شمرده نمی‌شود و تغنی به اشعاری که متضمن مصالح دینی و اخروی و موجب توجه به زهد و عبادت باشد، حرام نیست.

از این رو، حرمت غناء اختصاص به عوارض و لواحق آن دارد چنانکه امام (ع) در پاسخ آن مزد فرمود: دادن مزد به زن خواننده‌ای که در عروسهای (زنانه) می‌خواند عیبی ندارد، زیرا مردهای نامحرم بر عمل او واقف نیستند و نیز از کلام شیخ طوسی استفاده می‌شود که حرمت غناء به خاطر اشتمال آن بر افعال حرام است، در غیر این صورت دلیلی بر حرمت وجود ندارد و استثناء مواردی چون غناء در عروسی نیز وجهی ندارد. بنابراین، شنیدن غنائی که متضمن اشعاری است که بهشت و دوزخ را به یاد انسان می‌اندازد و یا به آخرت ترغیب می‌کند و یا نیم الهی را بیان و عبادات را متذکر و انسان را در عمل به خیرات تشویق می‌نماید، در این صورت مانعی ندارد، چه جملگی انسان را به یاد حق می‌آورد و بسا پوستهای بدن را به حرکت و دل‌های حق جوین را نرم می‌کند، اینجاست که هر خردمندی پس از شنیدن و استماع انواع آوازه‌ها، غناء حق را از غناء باطل تشخیص می‌دهد و البته اکثر آوازهایی که متصوف در محافل و مجالس سماع خود، می‌خوانند از قبیل غناء باطل است»^۵.

حضرت امام (رضوان الله علیه) پس از نقل اهم نقاط گفتار فیض، به دفاع از وی پرداخته و می‌فرماید:

هر انسان آگاه، از صدر و ذیل عبارت فیض درمی‌یابد که «غناء» از نظر فیض بر دو قسم است:

- ۱- غنائی حرام
- ۲- غنائی حلال

غنائی حرام آن است که با همان خصوصاتی که ذکر آن آمد، مقارن و همراه گردد، یعنی غنائی که با امر باطل و لهو حرام می‌شود و بدین لحاظ، دادن دستمزد به خنیاگران زن و آموزش به آنها و یا شنیدن از آنها را تحریم نموده‌اند. و غنائی حلال که از غنائی حرام استثناء شده یعنی بند و اندرز گرفتن و به یاد حق آوردن انسان با آواز غنائی، چنانکه در روایات مواردی از غناء مانند تغنی با مرثیه و تلاوت قرآن و آواز ساریان برای شتران و در عروسیها، استثناء شده و حکم بر جواز آن رفته است، و حضرت امام (ره) تصریح می‌فرمایند که این مدعی فیض و دیگر پیروان آراء او، نه خلاف اجماع فقهاست و نه مغایر با فقه مذهب تشیع و لذا بدگویها و نسبت‌هایی چون خرافه‌گویی و اراجیف بافی به وی دادن، در شأن و سزای وی نبوده است! آنگاه معظّم له با تأکید بر این که باید با دلیل و برهان به وی پاسخ داد، همانگونه که شیخ اعظم مرحوم انصاری جواب داده است، به نقاط ضعف دلایل فیض اشاره نموده و ادعاهای وی را رد می‌کند. از جمله این که: ظاهر روایات به اندازه کافی، حکایت از حرمت ذاتی غناء دارند و نمی‌توان از آنها چشم پوشید، و دلیل دیگری که فیض به آن استناد جسته، دلیل «انصراف» است یعنی اخبار و روایات غناء به زمان عباسیان برمی‌گردد. در حالی که در عهد خلفای مذکور در مجالس آنها باطلی و محرمات دیگری هم بوده و اساساً در هر زمانی، مجالس شمرخوایی با آواز غناء مرسوم بوده و بعضاً با محرمات دیگری چون پایکوبی، میگساری نیز درهم آمیخته و لذا نمی‌توان تنها در مورد زمان عباسیان ادعای انصراف نمود.

غناء در ایام جشن و سرور، اعیاد فطر و قربان

جمعی در «قرب‌الاستاد» از علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر، نقل کرده که گفت: از امام کاظم (ع) درباره غناء در اعیاد فطر و قربان و ایام جشن و سرور پرسیدم، حضرت فرمود «لایس به مالم یعص به»^۶ یعنی «اشکالی ندارد مادام که با آن معصیت نشود».

مرحوم صاحب جواهر و صاحب وسائل، این روایت را حمل بر تقیه یا درخصوص عروسی در اعیاد مذکور و یا خوانندگی با اشعار دانسته‌اند.^۷

حضرت امام خمینی (قدس سره) پس از بحث درباره روایت مذکور، انگیزه سائل را بیان و سپس به تحلیل روایت می‌پردازد.

ایشان می‌فرمایند: «ظاهراً علی بن جعفر خود عالم به حرمت غناء بوده، اما چون ایام جشن و سرور و اعیاد، اجمالاً متناسب با خوشگذرانی و تفریح بوده، امر بر او مشتبه شده و موجب گشته تا وی برای دفع شبهه خود، پرسش مذکور را مطرح کند و ممکن است، روایت دیگری هم باعث این شبهه شده باشد و آن، صحیحه‌ای بصیر^۸ از امام جعفر صادق (ع) در مورد جایز شمردن پادش خواننده زن در مراسم عروسیهاست، لذا علی بن جعفر احتمال می‌دهد که این جواز در مورد اعیاد و دیگر ایام جشن و سرور نیز نافذ باشد.

آنگاه حضرت امام (ره) می‌فرمایند که نمی‌توان عبارت «مالم یعص به» را بر ظاهر خود حمل کرد، هرچند آنچه اجمالاً از ظاهر این روایت فهمیده می‌شود، تجویز غناء در اعیاد و ایام مذکور است، مادام که در آن گناهی صورت نگیرد یا سبب گناهی نگردد، لیکن از آنجا که هیچ‌یک از فقها این استثناء را در مورد ایام و اعیاد نقل نکرده‌اند و حتی چون این دو عید شریف زمینه اطاعت و عبادت بیشتر قرار داده شده، نمی‌توان به آن عمل کرد. این روایت از نظر سلسله سند هم ضعیف است چون «عبدالله بن حسن» یکی از راویان، فردی مجهول‌الهویه می‌باشد. البته روایت

دیگری که در متن آن به جای «مالم یعص به» «مالم یُزمر به» آمده صحیح تر است ولی در تفسیر آن احتمالاتی گفته شده و آراء متعارضی اظهار گردیده است.

در پایان حضرت امام (قدس سره) فتوی خویش را در این باره چنین می فرماید:

«فلا حوط بل الأھوی عدم استثناء ایام العید والفرح»

«احتیاط واجب بلکه فتوا این است که بنا بر اقوی ایام عید و سرور از غناء استثناء نشده است.»

تغنی به قرآن و مرثیه ها بعضی از فقهاء با استناد به عموم اخباری که تلاوت قرآن با صوت غنائی و گریاندن (برای مصائب سیدالشهداء) و مرثیه سرایی را تأکید کرده اند، حکم به اباحت و در واقع آن را از حکم حرمت غناء استثناء نموده اند و مدعی تعارض میان ظاهر این اخبار و روایات حرمت غناء شده اند و طبق قاعده اصولی که «اذا تعارضتساقت» به اصول اباحت و حلیت و برائت تمسک جستند.

حضرت امام در پاسخ این شبهه و توهم می فرماید: بین این گروه از اخبار رابطه عموم و خصوص من وجه است که اولی مستحب و دومی محرم است و اگر بخواهیم تعارضی بین این دو دسته از اخبار قائل شویم، ناچار مطابق اصل مذکور هر عنوان مستحبی را (مانند اکرام مهمان، شاد کردن مؤمن و...) که مطابق آن است حکم به جواز بدیم، حتی این مسئله به ادله مکروهات، محرمات و واجبات هم سرایت می کند که به ناچار این قضیه منجر به پدید آمدن فقهی جدید می گردد و چنین مسئله ای تاکنون به ذهن فقهاء، خطور نکرده است! و بطلان این مدعا به خوبی روشن است.

عظیم حضرت امام (قدس سره) با استناد به کلام شیخ اعظم به بیان سر عدم امکان وقوع تعارض بین مستحبات و محرمات می بردارد.

از آن جمله است: «دلایل استحباب (در مورد تغنی به قرآن، مرثیه سرایی و نوحه خوانی و گریاندن برای سیدالشهداء) جملگی بیانگر این مطلب است که موارد مذکور به طریق مباح و مشروعی غیر (غنائی حرام) انجام می گیرد و به اصطلاح اصولی، انصراف به طریق مباح دارد بنابراین مقدمه آن هم حرام نخواهد بود.»

آنگاه حضرت امام، دلایل کسانی که قائل به جواز «تغنی به قرآن و مرثیه» شده اند و در واقع از تساقط متعارضین به حلیت حکم کرده اند، هم چنین ادعای مقدس اردبیلی که با تمسک به دلیل «عرف» حکم به جواز داده، ناموجه خوانده و می فرماید: «این که محقق اردبیلی فرمودند غناء در مرثیه و نوحه سرایی، میان مسلمانان از زمان بزرگان و قدمای امامیه تا زمان ایشان مرسوم و متداول بوده، دلیل بر جواز حکم غناء نمی شود، چه بسیاری از آنها، چون موضوع مشتبّه و تحقیقش مشکوک بوده، صراحتاً حکم به حرمت نداده اند و اساساً در غالب این موارد تحقق غناء مشکوک است.»

دلیل دیگر محقق اردبیلی این است که تحریم غناء بخاطر طرب آور بودن آنست درحالی که در مرثی و تغنی به قرآن و نوحه سرایی چیزی جز اندوه و ماتم نیست.

سپس حضرت امام در پاسخ به این مطلب مرحوم محقق اردبیلی می فرماید: این مدعا، با اطلاق ادله «غناء» که عبارت از صوت نازک مطرب (بالفعل یا بالقوه) است، مغایرت دارد از طرفی - بیشتر هم گفتیم که - مواد و محتوای کلام در حرمت غناء دخالتی ندارد بلکه گاه به خاطر همین مضامین شعر و کلام است که صدای خواننده موجب طرب نمی گردد، اما صوتی که مطرب و غناست حرمت آن محقق است هر چند - بالفعل - مضامین کلام مانع تحقق طرب گردد. آنگاه می افزاید:

«فإن الغناء قد یكون مُحَرَّمًا وَالطَّرْبُ حِفْظٌ رُبَّمَا تَحْصُلُ مِنْهُنَّ أَوْ شِدَّةٌ»^{۱۱}

و پیش از این گفته شد که طرب به معنای سبکی نفس است که گاه از شدت حزن و اندوه بر انسان عارض می گردد

و گاه از شدت شادی و سرور.

آنگاه حضرت امام نظر و فتوی خود را با استناد به روایاتی چند - که ذیلا به دو نمونه از آنها اشاره می شود - چنین بیان می دارند:

«فالأھوی عدم استثناء المرثیة والفصائل والأدعية وكذا عدم استثناء قراة القرآن كما تدل علیہ بالخصوص. روایات...»

۱- عن ابی عبدالله قال: قال رسول الله (ص): «أقرأؤ القرآن بالحنّ العریب وأصواتها وأیامكم ولحن أهل الفسین وأهل الكبائر فإنه سبجی من بعدی أقوام یرجعون القرآن ترجیح الفناء والنوح والرهبانیة»^{۱۲}

روایت عبدالله بن سنان بیانگر این است که آهنگ و لحن عرب که حضرت امر به قرائت نظیر آنها را فرمودند، غیر لحنهای اهل فسق و فجور و مجالس لهو و لعب است و ترجیح آن غیر از ترجیحی است که در غناء گفته شده، چنانکه در واقع نیز چنین است و قاریان عراق و حجاز و مصر و سایر کشورهای عربی قرآن را با صداهای زیبا می خوانند و هیچ سختی میان لحن آنها و تغنی افراد فاسق و عیاش ندارد.

۲- عن الرضا (ع) عن أبائه عن علی (ع) قال: سمعت رسول الله (ص) یقول: أخاف علیکم استغفاناً بالذین و بیع الحکم و قطیعة الرجم وأن تتخذوا القرآن مزامیر و تقدمون أحدکم و لیس یأفصلکم فی الدین»^{۱۳}

«بر شما می ترسم که دین خدا را سبک شمارید و حکم خدا را بفروشید، با خویشان خود قطع رابطه کنید و بر قرآن مزامیر بنوازید و کسانی که از شما بهتر و شایسته تر در دین خدا نیستند مقدم دارید.»

از آنچه گفته آمد می توان نتیجه گرفت که غناء از دید حضرت امام (رضوان الله علیه) ذاتاً حرام است نه اینکه بخاطر امر دیگری که ملحق به آنها شده حرام گشته و آنچه از غناء استثناء شده، تنها غناء در مراسم عروسی و آن هم با شرایط خاصی است (که ذکر خواهد شد) و آنچه به عنوان غنائی حلال گفته شده و برخی چون محقق سبزواری و فیض کاشانی نیز غناء را بر حرام و حلال تقسیم کرده اند، از نظر امام اصلاً غنائی حلال وجود ندارد، غناء مطلقاً حرام است و آنچه حلال است اصلاً از عنوان غناء خارج است، پس حکم حرمت هم شامل آن نمی شود، به خاطر این که موضوع غناء نیست نه این که از حکم حرمت استثناء شده، مانند خوانندگی زنان در عروسی (به نظر امام فقط همین يك مورد از حکم غناء استثناء شده) گرچه در پاره ای از روایات لفظ «تغنی» به قرآن و غیره بکار رفته یا «ترجیع صوت در قرآن» آمده که در تعریف غناء (ترجیع هم قید شده) لیکن تخصصاً از عنوان غنائی حرام خارج است و ترجیع صوت قرآن ماهیتاً با ترجیع در غناء متفاوت می باشد و از نظر امام (قدس سره) تغنی به قرآن همان تغنی به مزامیر است که نهی شده و مقصود از «صوت حسن» آن مورد اصطلاح ارباب موسیقی نیست بلکه همان صوت متعارف است و هیچ ملازمه ای بین صوت حسن و غناء وجود ندارد و حتی ایشان می فرمایند «ترجیع در قرآن یعنی صوت حسن» که خداوند آن را دوست دارد و روایاتی در تأکید آن وارد شده است،

از جمله: از رسول اکرم (ص) حکایت شده که فرمودند: «لم تعط أمتی أقل من ثلاث: الجمال و الصوت الحسن و الجفظة»

یعنی «کمتر از سه چیز به امت من عطا نشد: زیبایی، صدای نیکو و قدرت حفظ.»^{۱۴}

«بی شک غناء ابتدا از عطاهای خدا نیست، بلکه اکتسابی و آموختنی است و ظاهر روایات دال بر این است که آن مانند جمال و حفظ است.»

این عبارت به دنبال روایت مذکور در مکاسب حضرت امام (قدس سره) آمده است.^{۱۵}

ظاهر مطلب فوق این است که «جمال و صوت حسن و

حفظ» اکتسابی نیست بلکه خدادادی است ولی صوت غنائی آموختنی و اکتسابی است و این قیدی است که در هیچ يك از تعاریف و تعابیری که پیشتر گفتیم ذکر نگردیده؛ و در روایتی که شیخ صدوق نقل نموده که مردی از امام سجاده (ع) درباره حکم خرید کتیز خوش صدا می پرسید و حضرت در جواب فرمود: «اشکالی ندارد در صورتی که با صدای خود بهشت را بیاد تو آورد» سپس به دنبال این روایت آمده که «با قرائت قرآن و بیان فضائلی که غناء نیست چه اینکه غناء حرام است» در هر صورت، منظور از صوت در این روایت، همان صوت نیکو و زیباست. و اینکه مرد تصریح می کند «کتیزی که صدای زیبا دارد» به این معنا نیست که او «با فن موسیقی و بحرهای آن آشناست» چه این اصطلاحات پس از عصر حضرت سجاده یعنی در زمان هارون الرشید و بنی العباس رایج گردید.

بنابراین، آن عیارتی که حضرت امام در پی روایت حضرت رسول فرمود این است که غناء امری نیست که خدادادی باشد بلکه اکتساب فنون و قواعد علم موسیقی و به کارگیری آن در نیکوسازی صدا باعث می شود که صدایی تبدیل به غناء گردد.

حدها و غناء در عروسی در مورد حدها^{۱۶} حضرت امام پس از نقل و تقدیر روایات وارد در این باره، می فرماید: «حدها نیز از حکم غناء استثناء نشده و حرام است.»^{۱۷}

حضرت امام (قدس سره) تنها غناء در مراسم عروسی زنانه را از حکم غنائی حرام مستثناء دانسته اند و دلیل ایشان هم روایات صحیح و مورد اعتمادی است که از طریق ابوبصیر نقل شده از جمله این روایت است.^{۱۸}

«قال ابو عبدالله (ع): أجزأ المُنْبِیة التي تَرَفُّ الفرائس لیس به بأس و لیس یأتی یدخل علیها الرجال»

امام صادق (ع) در پاسخ به استیصال ابوبصیر فرمودند: «دادن مزد به خواننده زنی که در مراسم عروسی زنانه می خواند و مردان نامحرمی هم تردد نمی کنند، اشکال ندارد.»

البته این حکم - ظاهراً - تنها در مورد خواننده زن است و شامل خواننده مرد که در مراسم عروسی مردانه می خواند، نمی شود. «و بنا بر احتیاط واجب، این خوانندگی هم تنها مختص به مراسم عروسی است نه مجالس دیگر» و حتی «احتیاط واجب» است که محرمی هم بر نشیند و استماع در مجلس غناء حاضر نشود زیرا «استماع و استماع» غناء برای محرم هم حرام است.

اصوات لهوی در غناء، حسن ذاتی، نازکی و اطراب در صوت را معتبر دانستیم، با این وصف دیگر اصوات لهوی مانند خواندن تصنیفات مصطلح و رایج در مجالس میگساری و پایکوبی و فساد و لهو و لعب، تحت عنوان «غناء» قرار نمی گیرد، بلکه بعنوان دیگری حرام است و با دلایل حرمت غناء نمی توان حرمت آنها را اثبات کرد و حتی اطرابی که در غناء معتبر است و موجب «سبکی و خفت نفس» می شود با این نوع اصوات پدید نمی آید هر چند که موجب سرور و شادی و خنده شوندند گردد.

برخی گفته اند، همانگونه که غناء از مصادیق «قول زور و لهو الحدیث» می باشد، اصوات لهوی نیز مندرج تحت این دو عنوان است و پیشتر در بیان غناء بودن قول زور گفتیم که اضافه «قول» به «زور» یا به اعتبار «باطل بودن» آن قول است و یا به اعتبار «باطل بودن خود صوت» و «نحوه خوانندگی و اجراء صوت» و صرف نظر از ظاهر روایات، ظاهر دو آیه مورد بحث، اعتبار اول یعنی اضافه قول به زور (باطل) را تأیید می کند، اما همانطور که گفتیم با وجود قرینه روایات، مفاد دو آیه عمومیت یافته و اصوات لهوی، یا قولی است که بواسطه مقول آن باطل است و یا بخاطر عارض و صفت آن که صوت زور است و «غناء» نیز بعنوان مصداقی تحت عنوان زور و لهو قرار می گیرد، یعنی در واقع حکم متوجه «صوت زور و

باطل و صوت لهوی» است لذا می توان گفت «اصوات لهوی» نیز از مصادیق «قول زور و لهوالحديث» قرار می گیرد. لیکن اجمالاً چون از روایات نمی توان استفاده کرد که غناء به عنوان صوت لهوی تحت عنوان «قول زور و لهوالحديث» وارد شده لذا سایر اصوات لهوی را هم شامل نمی شود مگر با ظن خارجی (نه با استناد به ظهور آیه) چنین عمومی را قائل شویم.

البته اگر به روایاتی که مطلقاً «لهو» را تحریم کرده اند تمسک کنیم، بدیهی است که اصوات لهوی هم شامل مطلق لهوی می شوند، به عبارت دیگر، اگر ثابت کنیم که لهو، باطل است (صغری) خواه مصداقی از باطل باشد یا عین باطل باشد و سپس اثبات کنیم که هر باطلی حرام است می توان «حرمت مطلق لهو» را نتیجه گرفت. برای نمونه به روایتی از امام صادق (ع) اشاره می کنیم که حضرت به نقل از رسول اکرم (ص) فرمودند:

«كُلُّ لَهْوٍ مُؤْمِنٍ بِاطِلٍ اِلَّا فِي ثَلَاثٍ: فِي تَأْدِيبِ الْفَرَسِ وَ زَمِيهِ عَنِ قَوْسِهِ وَ مَلَاجِيئِهِ اَمْرَانَهُ فَاِنَّهُنَّ حَقٌّ»
«هر لهوی که مؤمن انجام می دهد باطل است جز در سه مورد: دست آموز کردن اسب، تیراندازی و شوخی با همسر که در این سه مورد حق است.»

بی شک حق بودن سه مورد مذکور علی سبیل الحصر نیست، بلکه هر چیزی که غرض عقلایی در آن باشد حق است و لغو و لهو حرام نیست و آنگاه حضرت امام (قدس سره) با استناد به روایات دیگری که در آنها باطل ممنوع دانسته شده، حرمت لهو را که در آن غرض عقلایی نباشد نتیجه می گیرند، از جمله روایت ذیل است که از امام باقر (ع) درباره غناء سؤال شد و حضرت در پاسخ فرمودند: «بَا فُلَانٍ، اِذَا مِزَّالَهُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ فَاِنَّهُ يَكُونُ اَلْبُغَاءَ قَالَ: مَعَ الْبَاطِلِ، فَقَالَ: قَدْ حَكَمْتُ.»

«اگر خداوند حق را از باطل مشخص نمود پس جایگاه غناء کیجاست؟ آن مرد گفت: باطل، حضرت فرمود: درست فضاوت کردی»

از این روایت سه نکته مهم می توان استفاده کرد:

- ۱- حرمت غناء.
- ۲- حرمت باطل و لهوی که غرض عقلایی در آن نباشد.
- ۳- تشخیص باطل بودن غناء توسط عرف.

سپس حضرت امام (قدس سره) به بحث درباره یکایک روایات پرداخته و در نهایت می فرمایند: اگر امر لهو و باطلی غرض عقلایی در آن باشد، ممنوع و محرم نیست، لذا بعضی حرام و بعضی مکروه است.

در همین رابطه - معظم له - با استناد و استدلال به چند روایت، دلایل حرمت مطلق لهو را نیز ناکافی دانسته و به توضیح و تفسیر متن آنها می پردازد از جمله آنها روایتی است که «اعمش» از امام صادق (ع) نقل کرده که حضرت فرمودند: ملاهی (سرگرمیها و آلات لهو) که مانند «غناء و تارزدن» موجب غفلت و فراموشی یاد خدا می شود، مکروه است. (یعنی حرام است).

اینکه حضرت غناء و ضرب اوتار (تارزدن) را بعنوان نمونه ذکر کردند، بخاطر غفلت آمیز بودن آنهاست چه امثال ایندو، علاوه بر سرگرم و غافل کردن انسان از یاد خدا و احکام دین او، موجب سقوط در ورطه گناه و معصیت هم می گردد، چنانکه در مورد غناء گفته شده «انه رقیة الزنا» «غناء زمینه ساز زناست» و یا در مورد بربط (که نوعی ساز شبیه تنبور یا عود است) فرمودند: هرکس چهل صبح در خانه خود بر ببط بنوازد، خداوند شیطان را بر او مسلط و حیا را از او می گیرد.

و قطعاً کسی که شیطان بر او مسلط شود و حیا نداشته باشد، از ارتکاب هیچ گناه و فسادی طرفی نمی بندد. بنابراین به نظر مبارک حضرت امام، نه می توان حرمت مطلق لهو را اثبات کرد و نه تمام اصوات لهوی را از مصادیق غناء برشمرد، لذا احتیاط واجب اجتناب از بعضی از اصوات لهوی است، مانند تصانیف رایج میان اهل فسق و فجور و

مجالس لهو و لعب.^{۱۹}
آنچه از نظر گذشت گزیده ای بود از مبحث «غناء» در مکاسب معرجه حضرت امام (قدس سره) و نه صرفاً ترجمه قسمتهایی از آن، بلکه سعی شد، دیدگاه اجتهادی حضرت امام بیان گردد، لیکن از آنجا که پس از انقلاب اسلامی شرایط فرهنگی هنری جامعه تغییر کرد و ضرورت تبیین و بازنگری به موسیقی محسوس گردید و بعلاوه در سالهای اخیر نیز در این باره استفتاهای از امام راحل شد که ملاک حرمت غناء و موسیقی سازی و آوازی تا حد زیادی روشن تر گردید، لذا برای تکمیل مبحث حاضر، لازم دیده شد حتی المقدور استفتاهات مذکور عیناً بعنوان ضمیمه به این بحث افزوده و با نقل قولهایی که بعضاً برخی از مسئولین درباره نظر ایشان ذکر کرده اند، آورده شود.
«گزیده استفتاهات حضرت امام (قدس سره) درباره موسیقی»

۱- حضرت امام (قدس سره) در پاسخ به این سؤال که در زورخانه ها مرسوم است موقع ورزش افراد، ضرب (طبل یا تنبک) می زنند آیا این کار جایز است یا خیر؟ فرمودند: ج: «اگر به نحو مناسب با مجالس لهو و لعب باشد جایز نیست.»^{۲۰}

توضیح:
این در واقع همان حرف کارشناس موسیقی است که سه عنصر: انگیزه، شیوه و گونه اجرا و بکار بردن شکردها و تروکازهای خاص در فواصل نهیاست که باعث می شود آن موسیقی مناسب با مجالس رقص شده و به حالت مطرب بودن درآید. و متخصصان این هنر، بخوبی از این شکردها و ترفندهای مبتذل آگاه و انحراف از صدای زیبا و آهنگ دلنشین را جایز نمی دانند.

۲- س: آیا آهنگ هایی که از رادیو و تلویزیون پخش می شود از نظر شرعی اشکال ندارد؟

ج: موسیقی مطرب حرام است و صداهای مشکوک مانع ندارد.^{۲۱}

۳- س: قبلاً فرمودید: «موسیقی مطرب حرام است و صداهای مشکوک اشکالی ندارد» تشخیص این امر به عهده کیست؟

ج: عرفی است.^{۲۲}

۴- س: آیا در اجرای يك قطعه موسیقی مجاز، استفاده از انواع آلات موسیقی با اشکال و صداهای گوناگون، دارای محدودیتی است؟

ج: چنانچه آلات مختص به لهو باشد، باید از آنها اجتناب شود استعمال آنها جایز نیست و استعمال آلات مشترکه در مورد جواز اشکال ندارد.^{۲۳}

۵- س: چنانچه در اجرای يك قطعه موسیقی نیاز به صدای زنان بطور دسته جمعی (گروه همخوان یا کر) باشد، می توان از وجود آنها استفاده نمود؟

ج: اگر فساد داشته باشد باید اجتناب شود.^{۲۴}

۶- در پی دو سؤال جداگانه که آقای محمد هاشمی مدیر عامل صدا و سیما و حجة الاسلام فردوسی پور، عضو شورای سرپرستی صدا و سیما، در مورد فیلمهای خارجی یا تولید داخلی و سریالهایی مانند پاییز صحرا، آینه، نفوذ و برنامه های ورزشی مثل کشتی و شنا و نیز آهنگهایی که پخش می شود، از حضرت امام (قدس سره) نمودند، ایشان در پاسخ فرمودند:

«نظر نمودن به اینگونه فیلمها و نمایشنامه ها، هیچیک اشکال شرعی ندارد و بسیاری از آنها آموزنده است و پخش آنها نیز اشکالی ندارد و همینطور فیلمهای ورزشی و همینطور آهنگها، اکثراً بی اشکال است، گاهی خلاف به طور نادر دیده می شود که باید بیشتر مواظبت کرد، لیکن دو نکته باید مراعات شود: اول آن که، کسانی که گرمی می کنند باید محرم باشند و اجنبی حرام است چنین کاری انجام دهد، دوم آنکه بینندگان از روی شهوت نگاه نکنند.»^{۲۵}

آلات موسیقی
۷- س: از آنجا که آلات لهو و لعب استفاده های

مشروع از قبیل نواختن سرودها را دارد، آیا خرید و فروش آن بی اشکال است؟

ج: خرید و فروش آلات مشترکه به قصد منافع محله آن اشکال ندارد.^{۲۶}

توضیح
آلات مشترکه یعنی وسایلی که می شود با آنها کار حرام و گناه انجام داد و می شود کارهای حلال و مجاز بدون شک خرید و فروش و هرگونه مبادله و معاملاتی برای اینگونه لوازم جایز است. در بسیاری از لوازم و ابزارهای که در زندگی روزمره بکار می رود می توان کار حرام و یا حلال انجام داد. مثلاً چاقو را می توان برای قتل انسان و یا ذبح حیوان بکار برد و اگر آنرا در راه حرام به کار گیرند، مرتکب حرام شده اند. لذا اگر از آلات موسیقی نیز استفاده محلل یعنی به قصد امور سازنده و مشروع بکار رود حلال می شود و اگر در مجالس پایکوبی و رقص و یاده گساری و لهو و لعب استفاده شود حرام می گردد. یعنی برای این منظور هم که خرید و فروش گردد دستمزد گرفتن بابت آن حرام است. چنانکه آهنگهایی که در رتای شهید مطهری و شهید بهشتی و دیگران در حضور امام نواخته شد، هیچ مخالفتی با آنها نشد.

همچنین حجة الاسلام والمسلمین حاج سیداحمد آقا خمینی در جمع کارکنان و هنرمندان صدا و سیما در مورد سؤالی که از حضرت امام (قدس سره) درباره آهنگهای رادیو و تلویزیون شده بود که بعضی از آهنگهایی که پخش می شود خارجی است و یا از زمان طاغوت است و پخش می شود، حضرت امام در پاسخ فرموده بودند: «همین آهنگهایی که الان پخش می شود اگر از رادیو حجاز پخش شود، آنرا حرام می دانم و یا همین آهنگها اگر در زمان طاغوت پخش می شد، حرام بود.»

طبق فرمایش حضرت امام راحل، موسیقی غیرمطرب بنا بر حکم ثانوی حرام می شد نه اینکه غناء در زمان طاغوت حرام و پس از انقلاب حلال شده، بلکه همان موسیقی حلال اگر در زمان شاه پخش می شد حرام بود بخاطر اینکه موسیقی به هر نحوی در عصر طاغوت در راستای تقویت نظام قرار می گرفت تا آنجا که فرزند بزرگوار حضرت امام از قول امام نقل می کردند که امام فرمودند:

«حتی من در زمان طاغوت اصل رادیو و تلویزیون را هم تحریم کرده بودم.»

بنابراین موسیقی حلال تحت عنوان ثانوی اگر در راه ترویج ظلم و فساد و تقویت نظام مستشاهی به کار رود، حرام است نه اینکه حرام بوده و در زمان انقلاب اسلامی حلال شده است. چنانکه برخی نادانان این طور تصور می کنند.

اصل غناء به هر صورت که باشد و در هر زمان چه قبل و چه بعد از انقلاب، حرام است. همانطور که نظر مبارک حضرت امام (ره) در بحث اجتهادی خود در مکاسب گذشت ایشان قائل بودند که غناء یعنی صدای نازک مطرب «اما مطابق فتاوی جدید، ایشان قید تناسب با مجالس لهو و لعب و رقص را افزودند، حتی حضور مشترک خوانندگان زن و مرد را بطور کر (جمع خوانی) منوط برداشتن «مفسده» حرام دانستند، چنانکه خرید و فروش آلات موسیقی را در مکاسب، حرام ذکر فرموده اند ولی پس از انقلاب این آلات تبدیل به آلات مشترکه شد که دارای منافع محله است، یعنی اگر به قصد استفاده در امور حلال خریداری شود، اشکال ندارد. در واقع نظر مبارک ایشان به نظر شیخ اعظم انصاری نزدیک شد که ایشان غناء را عبارت از صوت لهوی می دانند یعنی آوازی که در مجالس رقص و عیاشی خوانده شود که قطعاً مطرب است...»

۸- س: در مورد سرودهایی که از صدا و سیما پخش می شود.

ج: فرمودند: سرودهایی که دارای فایده بوده و مهیج برای انقلاب و جنگ است مانند سرودی که اخیراً برای آقای مطهری (ره) درست کرده اند، اشکال ندارد.

۹- مقام معظم رهبری حضرت آية الله خاتمه ای -

حفظه الله - در جلسه پاسخ به سئوالات طلاب حوزه علمیه قم به سئوالاتی در مورد دیدگاه حضرت امام درباره سرودها و موسیقی هایی که از صدا و سیما جمهوری اسلامی بخش می شود و بعضاً شباهت به موسیقی گذشته دارد، چنین جواب دادند:

«مسئله غناء، امروز محل بحث فقهی بین علماست، اما در پاسخ يك سوال حضرت امام مرقوم داشته بودند، بسیاری از اینها اشکالی ندارد، پس وقتی بسیاری اشکال ندارد و در موردی شک کردید، به نظر می رسد که اصل بر ابراء است و من تصور می کنم که در بسیاری از موارد شبهه ای ندارد و آیا اینکه مثل قبل از انقلاب است؟ نه اینگونه نیست، در قبل از انقلاب رادیو، تلویزیون ترانه بخش می نمود و اندکی موسیقی کلاسیک (و سنتی ایران، لحن و مضمون و شعر و آهنگ آن ترانه ها و هم چنین خواننده ای که تلویزیون نشان می داد، انسان را به فساد می کشاند. این به کلی قابل مقایسه با آن شعر عرفانی حافظ و مولوی که خواننده ای می خواند، نیست. حضرت امام نظرشان این است که زمان و مکان در استنباط اثر می گذارد، یعنی موضوع را عوض می کند، گرچه انسان فکر می کند که موضوع ظاهراً همان است، ولی موضوع تغییر یافته و در نتیجه حکمش تغییر می یابد، پس آنچه آن روز غناء بوده و حرام بود، امروز غناء و حرام نیست.»^{۲۷}

با توجه به استفتاءات یاد شده و فرمایش مقام معظم رهبری درباره تغییر دیدگاه حضرت امام نسبت به موسیقی پس از انقلاب که شکلا و مضموناً عوض شده، هرچند با همان آلات موسیقی نواخته می شود، حکم درباره ابزار و سازهای موسیقی نیز تغییر نموده است. این گونه سازها که بعضاً مانند تار و تنبور و نی و عود در روایات آمده، قبل از انقلاب در زمره آلات مختصه لهو و لعب به شمار می رفت و خرید و فروش و استعمال و حضور در مجلس آن حرام بود، اما با حاکمیت اسلام ناب محمدی (ص)، این آلات و لوازم از حالت قبلی خارج و در ردیف آلات مشترکه در آمد و لذا خرید و فروش آنها به قصد منافع و امور حلال جایز دانسته شد.^{۲۸}

۱۰- در دیداری که ریاست جمهوری، حضرت حجة الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی با مسؤلان صدای جمهوری اسلامی ایران داشتند، ایشان درباره نظر حضرت امام درباره موسیقی سؤال شد و ایشان در پاسخ فرمودند: «برآورد این مسأله با توجه به اینکه نقطه نظرات فقهی فقها یکسان نیست، مصادیق قابل مرزبندی، دقیق نمی باشد، اما آنچه که مسلم است برای شما، حجیت شرعی نقطه نظرات امام است که - علی الاصول - تا وقتی که امام نظر مخالفی نداده اند، این خود مبنی بر قبول شرعی بودن کار شما را کفایت می کند.»^{۲۹}

۱۱- درباره نظرات حضرت امام نسبت به برنامه های صدا و سیما و در ارتباط با موسیقی باید تعمق کرد. ایشان جانب احتیاط و احکام اسلام را شدیداً رعایت می فرمودند. معظم له بسیاری از صداها و سرودهای جاری در صداوسیما جمهوری اسلامی را مشمول موسیقی حرام نمی دانستند، جز موارد نادری که طبعاً غناء و مناسب مجالس لهو بوده است، پس بخش اعظم و غالب آنرا فتوا به حلیت اولیه یا ثانویه داده اند. اما موارد نادری را هم که حرام می دانستند از جانب حکم حاکم، حلال می دانستند. پس جمع بین این دو عبارت (مگر در موارد نادری حرام است) و (در این جا حلال و در عربستان حرام است) همین است که اکثر موارد برحسب فتوا حلال و موارد نادر برحسب حکم حاکم حلال است. باید توجه داشت که حساسیت فوق العاده رهبر راجل - قدس سره - و مقام معظم رهبری درباره اجرای موبه موی احکام اسلام از یاد نرود و باید بدانیم اگر رهبری در مقابل بعضی مسائل سکوت می کنند به این دلیل است که یا آن امر، حرام نیست که ما نباید این مطلب را یاد ایشان بدهیم و یا این که مصلحت اهمی اقتضای سکوت داشته است.^{۳۱}

■ به نقل از «هشت گفتار پیرامون حقیقت موسیقی غنائی»، تحقیق و نگارش: اکبر ایرانی، انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰

- پی نویسا:
- ۱- حج / ۳۱
 - ۲- وسائل الشیعه، کتاب تجارت، باب ۹۹
 - ۳- لقمان / ۶
 - ۴- وسائل الشیعه، کتاب تجارت، باب ۹۹
 - ۵- شیخ علی شهیدی صاحب حاشیه بر شرح لمعه که از معاصران فیض و سزواری بوده در رساله ای که علیه این دو بزرگوار نوشته سخت به آنها تاخته و تشنیعات عجیب بر سزواری رانده و متفقدان اباحه غناء و سماع را به حد کفر رسانده است.
 - ۶- وافی ج ۳/۳۵
 - ۷- قرب الاستناد ص ۱۲۱، وسائل ۸۵/۱۲، باب ۱۵
 - ۸- جواهر الکلام ج ۲۲/۴۵
 - ۹- وسائل (کتاب تجارت) ۸۵/۱۲، باب ۱۵
 - ۱۰- یا به محض استماع طرب آور باشد و با شأنیت و قابلیت آن را داشته باشد یعنی بلافاصله موجب طرب نگردد.
 - ۱۱- بعضی از فقهاء گفته اند منظور حزنی است که از شدت شادی به انسان می دهد و شیخ انصاری در مکاسب خود می فرماید که حزن غنائی از فقدان و حرمان مشتبهات و خواهش های نفسانی و یادآوری دوران گذشته و آمال منکوب شده حاصل می شود.
 - ۱۲- وسائل، کتاب الصلوة، باب ۲۴ من ابواب القرانه
 - ۱۳- مستدرک الوسائل کتاب الصلوة، باب ۲۰
 - ۱۴- مفتاح الکرامه، قسمت چهارم از تجارتهای متنوع.
 - ۱۵- ص ۲۲۸
 - ۱۶- محقق در کتاب شهادت (از شرایط) و علامه در قواعد و شهید در درس، حداء را از حکم غناء استثناء کرده اند چنانکه مجلسی اول در کتاب حج مدعی شده که بیشتر فقها قائل به استثنای حداء شده اند. این اختلاف نظرها ناشی از عدم فهم درست از منای حداء است، چه برخی مطلق سوق شتر را حداء گفته اند (مانند قاموس) و بعضی سوق شتر را با هر صوتی، خواه غناء باشد یا نباشد، حداء گفته اند و عده ای مشترک بین مطلق سوق و سوق با غناء دانسته اند و با سوق شتر تنها با غناء حداء گفته شده، در هر صورت حداء مستقلاً غناست (ص ۲۳۰ - ۲۳۱)
 - ۱۷- ص ۲۳۲
 - ۱۸- ص ۲۳۲
 - ۱۹- ص ۲۳۵
 - ۲۰- موسیقی در تاریخ و قرآن، علی اسماعیل پور، انتشارات ناس
 - ۲۱- صان منبع
 - ۲۲- کیهان ۱۳۶۷/۲/۱۵
 - ۲۳- همان
 - ۲۴- همان
 - ۲۵- اطلاعات ۶۶/۱۰/۱
 - ۲۶- اطلاعات ۱۹ شهریور ۱۳۶۷
 - ۲۷- رسالت، ۱۳۶۷/۱۲/۱۳
 - ۲۸- اطلاعات، ۱۹ شهریور ۱۳۶۷، ر.ک. قسمت اول بحث فقهی غناء آیة الله آذری قمی ۲۴ مرداد ۱۳۷۰
 - ۲۹- کیهان، ۶۷/۱۲/۱۱
 - ۳۰- رسالت، قسمت دوم مقاله آیة الله آذری قمی ۳۰ مرداد ۱۳۷۰
 - ۳۱- قسمت اول مقاله ایشان

